

تفاوت راننده قانون‌مدار و راننده اخلاق‌مدار

راندنگی بیش از آنکه مهارتی فنی باشد، بزراب شخصیت، تربیت، فرهنگ و اخلاقی فرد است. تجربه نشان می‌دهد عداوی، خودرو را نه در خدمت آسایش و ایمنی، بلکه به‌مباهله وسیله‌ای برای تسلط و سرعت می‌بینند. این نگرش می‌تواند منجر به بی‌نظمی، بی‌اعتمادی اجتماعی و افزایش حوادث راندنگی شود.

راننده اخلاق‌مدار باور دارد هر عمل، حتی عمل پنهان، در قیامت محاسبه و مؤاخذه می‌شود؛ به همین دلیل حتی اگر اجبار قانون وجود نداشته باشد، به حکم اخلاق اهل رعایت خواهد بود. در این نگرش، رعایت قوانین حداقلی کافی نیست، بلکه اخلاق شامل رعایت حق‌الناس، ایثار، گذشت و تقدم منافع جمعی بر منفعت فردی می‌شود.

یکی از مسائلات اساسی در رفتار راندنگی، تفاوت میان راننده قانون‌مدار و راننده اخلاق‌مدار است. شناخت این تفاوت‌ها به ما کمک می‌کند تا عمل تفاوت، رفتارهای پرخطر و کاهش ایمنی راندنگی را بهتر تحلیل کنیم و راهکارهای مؤثر برای ارتقای فرهنگ راندنگی را شناسایی کنیم.

راننده قانون‌مدار رفتار خود را بر اساس قانون و جریمه تنظیم می‌کند. در حقیقت او قوانین راهنمایی و راندنگی را رعایت می‌کند؛ چون می‌ترسد جریمه شود یا در‌دسر قانونی پیدا کند. بنابراین در نبود نظارت، ممکن است قانون را زیر پا بگذارد. برای مثال چنین راننده‌ای پشت چراغ قرمز می‌ایستد؛ چون دوربین او را کنترل می‌کند. کنترل بیرونی و ترس از پیامدها سبب می‌شود راننده قانون‌مدار قانون را رعایت کند؛ اما وقتی پای قانون در میان نباشد، ممکن است به رعایت حداقل‌ها بسنده کند. قانون‌مداری مبتنی بر شناخت سطحی و بیرونی پدیده‌ا و ناپایداهست؛ به همین دلیل چنین شخصی نگاهش به دنیا و پیامدهای فوری آن است و ممکن است در برابر رفتارها و خطاهای پنهانی خود در راندنگی بی‌تفاوت باشد. راننده قانون‌مدار در شرایط دشوار، شلوغی، خستگی یا عصبانیت، اگر نظارت و الزام قانونی وجود نداشته باشد، ممکن است از حق دیگران چشم‌پوشی کند و اجازه دهد هیجانات لحظه‌ای و منافع شخصی، تصمیم‌های پرخطر و نادرست او را شکل دهد.

راننده اخلاق‌مدار رفتار خود را بر اساس وجدان، مسئولیت اجتماعی و احترام به دیگران بنا می‌کند. چنین شخصی قوانین را حتی در غیاب نظارت رعایت می‌کند. تمرکز او فارغ از قوانین و پلیس و جریمه بر راندنگی درست و ایمنی دیگران است؛ برای مثال چنین شخصی پشت چراغ قرمز می‌ایستد، چون می‌داند عبور از آن ممکن است جان کسی را به خطر بیندازد. کسی که با تمسک به اخلاقی راندنگی می‌کند، از کنترل درونی، وجدان و خودکنترلی الهی برخوردار است؛ ازاین‌رو قانون برای چنین شخصی امری حل‌شده است، او با عبور از پوسته ظاهری قانون به حقیقت مسئولیت اجتماعی و رعایت حق دیگران رسیده است.

راننده قانون‌مدار رفتار خود را بر اساس قانون و جریمه تنظیم می‌کند. در حقیقت او قوانین راهنمایی و راندنگی را رعایت می‌کند؛ چون می‌ترسد جریمه شود یا در‌دسر قانونی پیدا کند. بنابراین در نبود نظارت، ممکن است قانون را زیر پا بگذارد.

همین امر باعث می‌شود او اضطراب کمتری داشته باشد و احساس مسئولیت بالاتری در وجودش شکل گیرد. اخلاق‌مداری مبتنی بر شناخت درونی و فهم حقیقت و درک عمیق اثر رفتار بر خود و جامعه است.

راننده اخلاق‌مدار باور دارد هر عمل، حتی عمل پنهان، در قیامت محاسبه و مؤاخذه می‌شود؛ به همین دلیل حتی اگر اجبار قانون وجود نداشته باشد، به حکم اخلاق اهل رعایت خواهد بود. در این نگرش، رعایت قوانین حداقلی کافی نیست، بلکه اخلاق شامل رعایت حق‌الناس، ایثار، گذشت و تقدم منافع جمعی بر منفعت فردی می‌شود.

راننده اخلاق‌مدار حتی در شرایط دشوار، شلوغی، خستگی یا عصبانیت، از حق دیگران چشم‌پوشی نمی‌کند و اجازه نمی‌دهد هیجان‌های لحظه‌ای منجر به ایجاد خطر شود.

الزامات توسعه اخلاق‌مداری در راندنگی

- آموزش از کودکی و نهاده‌بن کردن جایگاه قانون و وجدان اخلاقی؛
- تربین مسئولیت‌پذیری و خودکنترلی در موقعیت‌های روزمره؛
- ارتقای مهارت و آگاهی برای راندنگان؛
- ایجاد اعتماد اجتماعی و توجه به اثر رفتار فرد بر جامعه؛
- رعایت اخلاقی اسلامی، حق‌الناس و حرمت جان انسان.

بنابراین ارتقای فرهنگ راندنگی تنها با قانون‌گذاری و نظارت امکان‌پذیر نیست، بلکه نیازمند پرورش اخلاقی، وجدان اجتماعی و مسئولیت‌پذیری در افراد است؛ این امر می‌تواند به کاهش تخلفات، افزایش اعتماد اجتماعی و حفظ حرمت جان انسان‌ها منجر شود.

مسلمان قرآنی

قرن‌هاست ما مسلمین این مسئله را که قرآن متکی بر «حقایق»

است نه بر «فحیثیات» و «واهام» و «تألیفات ظاهری» – نظیر عنوان

مسلمان یا شیعه بودن– فراموش کرده‌ایم!

مسلمان قرآن یعنی مسلمان واقعی: «سَلَامٌ وَجْهَهُ لِلَّهِ»(بقره/۱۱۲)

تسلیم خدا بودن، دارای اخلاق و عمل اسلامی بودن، اجتماع او

اجتماع اسلامی بودن، نه فقط شعارها شعار اسلامی باشد.

شعار البته اثر دارد اما اثر شعار غیر از این است که انسان واقعاً

مسلمان باشد^(۱)

«مسلم» در قرآن به معنای کسی نیست که فقط اسلام ظاهری داشته باشد، صرف اینکه شاهدین را بگوید و اقرار به شاهدتین بکند؛ بلکه یک معنای بالاتری دارد…: «امیرالمؤمنین اسلام را تعریف کرد: «سَلَامٌ هُوَ التَّسْلِيمُ» (نهج‌البلاغه /حکمت/۱۲۵)؛ اسلام یعنی اطاعت امر حق، تسلیم امر خدا بودن.

به هر درجه که انسان مطیع امر خدا باشد مسلم است و به هر درجه نباشد کافر است.

مراتب اسلام افراد

پس «اسلام» به قول فلاسفه تشکیک برادر است یعنی درجه بندی می‌شود. ما افرادی داریم که صددرصد مسلمانند یعنی صددرصد تسلیم امر پروردگارتد و در هر موضوعی آنچه را که خدا بخواهد همان را می‌خواهنداین را می‌گوییم مسلمان صددرصد.

ممکن است یک مسلمانی باشد نود درصد مسلم است ده درصد دیگر عاصی است، نود درصد مطیع و تسلیم است، ده درصد دیگر

متمرد. این کتب مسلمان نود درصد است.

ممکن است یکی هشتاد درصد یا پنجاه درصد مسلم باشد؛ یکی هم ممکن است دو درصد مسلم باشد. پس این جور نیست که هرکس اسمش «مسلمان» بود و شاهدتین گفت، دیگر همه در یک درجه مسلم هستیم.^(۲)

- مجموعه آثار استاد شهید مطهری (اشنایی با قرآن (۵–۱))، ج:۲۶، صص: ۲۹۲–۲۹۳.
- همان، ج:۲۷، صص: ۹۰۹–۸۰۸-۸۰۸-۸۰۸؛ تلخیص و ویرایش.

معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

زشت‌گویِ نتیجه انحراف تدریجی از فطرت



به حالت اسمی در می‌آید و اگر این امر تشدید و تثبیت شود، شخص مثلاً «قوماین بالیقل»(نساء، آیه ۱۱۲۵) مانده، آیه ۸) یا «قوماین» در امور دیگر می‌شود که ملکه شخصیتی او خواهد بود. چنین شخصی از مصادیق «متقین» خواهد بود؛ زیرا از مصادیق «أمنوا و عملوا الصالحات» به مصادیق «مؤمن و صالح» ارتقا می‌یابد. از نظر آموزه‌های قرآنی، هدف آن است که اعمال صحیح که از شخص دارای فطرت سالم صادر می‌شود، به اندازه‌ای تقویت شود که او را جزو «متقین» ساخته تا اعمالش مقبول شود.(مانده، آیه ۲۷)

در مقابل، نفس انسانی در فرآیند هیبوط و سقوط نیز این‌گونه است؛ به طوری که کاذب و گناهکار و فاجر می‌شود؛ زیرا چنین شخصی با فجور و تکرار کارهای زشت بر خاسته از پندار بد و زشت، کاری می‌کند که نور فطرت او دفن شده و توانایی و قدرت شناختی و گرایش او مهرب می‌خورد.(شمس، آیات ۷ تا ۱۰؛ بقره، آیات ۷ تا ۱۲؛ اعراف، آیه ۱۷۹)

نفس انسانی به طور فطری پاک و پاکیزه است و از هر گونه خبیثاتی برکنار؛ هر چند که در شرایط حضور در کالبد خاکی دنیوی، دارای شرایطی است که می‌تواند ابزاری برای خروج از دایره حق و مصادیق آن باشد؛ زیرا قوای چون شهوت و غضب و مانند آنها همانند جاقو هستند که می‌تواند کار کرده‌ای مثبت و منفی داشته باشد؛ اگر این قوا تحت قوه و جهالت و سهاقت قرار گیرد، می‌تواند بسیار خطرناک باشد،



داستان اصحاب فیل و شبیه فیل با شرایط اقلیمی شبه جزیره عرب

این نامه، واژه «الف» نیز دیده می‌شود که بعید نیست منظور از آن «فیل‌ها» باشد و این نیز احتمال حضور فیل در لشکر ابرهه را تقویت می‌کند.^(۱)

جوابی اشاره نکردن منابع غیر اسلامی به ماجرای اصحاب فیل

درباره اینکه چرا در منابع غیراسلامی که تاکنون یافت شده‌اند، به ماجرای حمله ابرهه به مکه و قصدش برای تخریب

این شهر جاهلی مشخص می‌شود که شاعران حتی پیش از نزول قرآن به‌داستان حمله ابرهه اشاره کرده‌اند. از این شعرها مواردی از این قبیل را می‌توان دریافت کرد:
الف) اصل وقوع لشکر کشنی ابرهه برای عرب‌ها محرز و مسلم بوده است؛

ب) در این ماجرا فیل نقش محوری دارد و حتی رفتار آن با جزئیات توصیف می‌شود؛
ج) شاعران از بازنگشتن سپاهیان، نابودی آنان و شکست لشکر سخن می‌گویند؛
د) شکست سپاه ابرهه به قداست کعبه نسبت داده شده و شاعران این حادثه را نشانه حمایت خدا از حرم مکه و با عذاب آسمانی می‌دانند؛

کعبه اشاره نشده است، می‌توان به این موارد اشاره کرد:
۱. مکه کاذ بوده‌شده متلاشی شدند^(۲)
وجود شخصی به نام «ابرهه» تنها بر گزارش‌های اسلامی استوار نیست، بلکه شواهد گسترده شناختی و باستان شناختی، وجود تاریخی او را تأیید می‌کنند؛ او پادشاهی مسیحی از حبشه بود که به شبه جزیره عربستان لشکر کشی کرد تاکنون ده کتیبه بر مرتبط با او کشف شده است که حکومت و لشکر کشی‌هایش را تأیید می‌کنند. همچنین میر پثرب که بعدها «مدینه» نام گرفت، با او بیعت کرده بودند؛ با این حال هیچ یک از منابع غیراسلامی آن زمان به حمله ابرهه به مکه یا قصدش برای ویران کردن کعبه، اشاره نکرده‌اند^(۳)

وجود فیل در شبه جزیره عربستان

در دو کتیبه از کتیبه‌های ده گله ابرهه که تاکنون کشف شده‌اند، نقاشی‌هایی از فیل همراه با فیلپان آن دیده می‌شود. این تصاویر که در شبه جزیره عربستان کشف شده‌اند، نشان می‌دهد که فیل از این منطقه عبور کرد و به با توجه به اینکه فیل حیوان بومی عربستان نیست و در منابع بومی در دهه‌های نزدیک به ظهور اسلام نیز تنها در ارتباط با لشکرهای خارجی از آن یاد شده است، حضور فیل در این منطقه به احتمال زیاد با لشکر کشی نظامی ارتباط داشته است. در میان فرمانروایانی که در عربستان لشکر کشیده‌اند، ابرهه احتمالاً بیش از هر کس است؛ زیرا حضور او در منطقه‌ای که این تصاویر کشف شده، به وسیله کتیبه‌ها تأیید می‌شود. همچنین کتیبه دیگری در نزدیکی صنعاً – پایتخت ابرهه – یافت شده است که در آن از حیوانات استفاده شده در لشکر کشی‌های او نام برده شده است. در میان

اصل وجود شخصی به نام ابرهه در تاریخ و استفاده او از فیل در جنگ‌ها و

لشکر کشی‌هایش بر اساس منابع و شواهد غیر اسلامی به ویژه کتیبه‌هایی که در

سال‌های اخیر در شبه جزیره عربستان کشف شده‌اند تأیید می‌شود؛ اما ماجرای

اصحاب فیل و حمله او به مکه با هدف تخریب کعبه در این منابع گزارش نشده است.

البته این سکوت تاریخی نه عجیب است و نه غیرمنطقی؛ زیرا مکه در آن زمان شهری

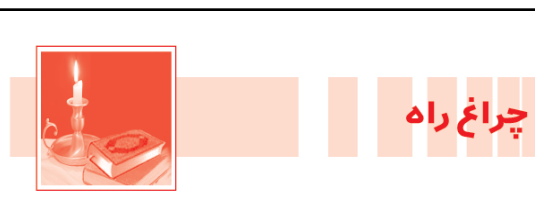
مهم و اثرگذار نبود که مورخان به رویدادهای آن بپردازند. عرب‌ها پیش از اسلام نیز

آشنایی چندانی با نگارش نداشتند و تاریخ خود را بیشتر به شفاهی نقل می‌کردند.

صفحه ۱۱

شنبه ۳۱ شهریور ۱۴۰۵

۳۰ ربیع‌الاول ۱۴۴۸ – شماره ۲۴۲۳۲



لزوم برنامه‌ریزی دنیایی با هدف گیری آخرتی
قال النبی(ص): «خذ من دنیاک لاخرتک و من حیاتک لموتک، و من صحتک لسمک، فانک لاتدری ما اسمک غدا».

پیامبر اکرم(ص) فرمود: از دنیایت برای آخرت بهره گیر و از زندگایت برای مرگ و معاد، و از تندرستیت برای زمان بیماری استفاده کن، چراکه نمی‌دانی فردا نام تو چیست؟ (آیا تو را زنده می‌نامند یا جزو مردگان، سالم می‌گویند یا بیمار؟)^(۱)



۱- بخارا الانوار، ج ۷۴، ص ۴۵

حکایت خوبان

آخرین سفارش اخلاقی حضرت خضر(ع)

از حضرت امام زین‌العابدین(ع) روایت شده است که آخرین سفارش خضر به موسی(ع) این بود که فرمود: هیچ‌کس را به گناهیش سرزنش مکن و برانستی که محبوب‌ترین کارها در پیشگاه خدای متعال سه چیز است: ۱- مهربانی در جود و بخشش ۲- عفو در حال قدرت ۳- رفق و نرمی نسبت به بندگان خدا؛ هرکس دنیا با کسی رفاقت و مدارا کند، خدا هم در قیامت با او مدارا کند. ۴- آس همه حکمت‌ها ترس از خدای تبارک و تعالی است.^(۲)



راهکارهای مبارزه با هوای نفس و آرزوهای دراز(۱)

پرسش:
از منظر آموزه‌های وحیانی، راهکارهای مبارزه با هوای نفس و آرزوهای دراز کدام است؟ پاسخ:
۱- جایگاه و اهمیت مبارزه با هوای نفس و آرزوهای دراز
در روایتی از امام علی (ع)، این حضرت بیشترین ترس و نگرانی خود را در مورد انحراف انسان از مسیر رشد و تعالی و تکامل، ناشی از دو چیز می‌داند: ۱- تبعیت از هوای نفس، ۲- طول امل با آرزوهای دراز. در ادامه این روایت حضرت، آثار و نتایج این دو عامل انحراف را نیز برشمرده و می‌فرماید: اما تبعیت و پیروی از هوای نفس، نتیجه‌اش مسود شدن راه حق و خدامجوری در سبک زندگی انسان است و اما تبعیت و دنباله‌روی از آرزوهای طولانی، فراموشی و نسیان آخرت و معاد را به همراه دارد. یعنی در واقع دو عامل اساسی که مبدأ و معاد انسان را مخدوش و نابود می‌کند؟! «قال الإمام علی(ع): أَتَيْتُ النَّاسَ إِذَا أَخَوْفَ مَا أَخَافَ عَظِيمُ أَثْنَانِ: اتِّبَاعَ الْهَوَى وَطُولَ الْأَمَلِ، فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيُضِدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ»

ای مردم! آنچه بیش از هر چیز دیگر برای شما می‌ترسم که بدان گرفتار آیید، دو چیز است: ۱- از هوسا و هوس پیروی کردن، ۲- آرزوهای دراز که در دل پیروند. پس اما پیروی از هوا و هوس، انسان را از حق (خدا) باز می‌دارد، و اما آرزوهای دراز، آخرت و معاد را از یاد انسان می‌برد. (نهج‌البلاغه– خطبه ۴۲). سوال اصلی در اینجا این است که چه راهکارهایی برای مبارزه با این دو عامل بازدارنده از مسیر رشد و تعالی و تکامل انسان وجود دارد تا در پرتو عمل به آن‌ها انسان بتواند با غلبه به هوای نفس و آرزوهای دراز، مسیر رشد و تکامل و تقدم الی‌الله را به صورت مستمر دنبال کند؟

۲- تعریف هوای نفس و آرزوهای دراز

۱- تعریف نفس
وجود انسان مرکب از بدن و روح است. بدن انسان به‌تدریج رو به خرابی و تباهی می‌رود، اما روح او حقیقتی است که بعد از زوال بدن باقی می‌ماند. مرحوم فیض کاشانی در تعریف نفس می‌نویسد: «نفس گوهری لطیف و ملکوتی است که این بدن جسمانی را برای رفع نیازهایش به کار می‌گیرد» (التحلیق، ملا محسن فیض کاشانی، ص ۲۴).

۲- حالات و مراتب نفس
نفس انسان که واحد است و ملاک شخصیت واقعی و جاودانگی اوست و جوهره انسانیت او را تشکیل می‌دهد، حالات و مراتب گوناگونی پیدا می‌کند که در هر مرتبه و حالت از منظر قرآن کریم نام مخصوصی را دارا می‌باشد:

الف) نفس اماره
گاهی قرآن کریم نفس را به صفت «آماره» (بسیار امرکننده) می‌خواند. خداوند در داستان حضرت یوسف (ع) وقتی که بی‌گناهی او ثابت شد، از زبان حضرت یوسف (ع) نقل می‌کند که گفت: «وَمَا أَزِيئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَزَمَ رَّبِّي». من هرگز نفس خود را تبرئه نمی‌کنم؛ به‌درستی که نفس انسان، فراوان او را به کارهای زشت می‌خواند، مگر آنچه را که پروردگارم رحم کند» (یوسف/۵۳).

ب) نفس اماره
گاهی قرآن کریم نفس را به صفت «آلومه» (بسیار ملامت‌کننده) می‌خواند. این وقتی است که انسان قوای حیوانی و طبعیانگر خود را مورد اعتراض و انتقاد قرار می‌دهد و نمی‌تواند ظلم و خبیثت آن‌ها را تحمل کند. خداوند در سوره قیامت، آیه ۲ می‌فرماید: «وَأَلَّا يَفْلُحَ بِالْنَفْسِ الْوَالِيَّةِ». سوگند به نفس بسیار سرزنش‌کننده…

ج) نفس مطمئنه
گاهی قرآن کریم نفس را به صفت «مطمئنه» (اطمینان و آرامش‌دهنده) می‌خواند و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ، ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً.» ای نفس مطمئنه! خشنود و پسندیده به سوی خدایت بازگرد. (فجر– ۲۷ و ۲۸) یعنی در واقع انسان با برخورداری از این نفس مطمئنه، که بر اثر قرب به پروردگار به وجود می‌آید، حالت اطمینان و آرامشی یافته که جز خدا به چیزی نمی‌اندیشد و همه چیز را مقهور و مغلوب اراده الهی می‌داند، به همین جهت سختی و راحتی، فقر و غنا، بود و نبود چیزی، آیش و اطمینان خاطر او را به هم نمی‌زند و او همواره خود را تسلیم امر الهی می‌بیند.

(ادامه دارد)



سلوک عارفانه

بیداری و توجه به معنویات
اولین گام برای مبارزه با هوای نفس
«اولین قدم (در سیر الی‌الله) این است که ما بیدار شویم و توجه کنیم به اینکه عالم طبیعت چی هست؟ ما در عالم طبیعت به کجا می‌رویم؟ در سیر هشتم همه، این سیر به کجا منتهی می‌شود؟ این اول قدمی است که برای کسانی که سلوک الی‌الله می‌کنند اول قدم این است که بیدار شوند؛ غفلت را بکنار بزنند، توجه به معنویات بکنند، به ملواری طبعی بکنند. این راه یک راه طولانی است که ما در اوایلش واقع هستیم و باید سیر بکنیم، و تا آخر سیر بکنیم. اگر در حال غفلت ما سیر دادند و ما بیدار نشدیم تا وقتی که از عالم طبیعت بیرون نرفتم، ما سعادتمند نیستیم.»^(۱)

۱- صفحه امام، ج ۱۰، ص ۲۴۲